

هو الحق

صبحدم از عرش می آمد خروشی، عشق گفت

قدسیان گویی که شعر حافظ از بر می کنند

بعید است بتوان فارسی زبان و فارسی شناس و فارسی دانی یافت که توانسته باشد کرانی بر عظمت دریای شعر خواجه شمس‌الدین محمد شیرازی -متخلص به «حافظ»، متولد به سال (حدود) ۷۲۶ هجری قمری، غزلسرای بی‌مانند و از خداوندان شعر و ادب پارسی - بیابد و یا شکوه سخن او را چنانکه شایسته است به قلم درآورد و یا آنچه از دل و هوش او سروده شده است را به قالبی صلب و همه‌پذیر درآورد. آنچه حافظ به ادب فارسی عرضه کرده است لعل گرانبهایی است که در پرتو هر نوری بدان بنگری رنگی بینی. حافظ کیمیای ادب پارسی و گنج تاریخ و فرهنگ ایران‌زمین است و روزها و شب‌های بسیار باید جهد کرد تا قطره‌ای از دریای شعر او بهره جست. بزرگان بسیاری از ویژگیهای محتوایی شعر حافظ نوشته‌اند؛ از طنز شیرین و هوشمندانه شعر او، توانایی بی‌نظیر او در جمع اضداد و نقیضین، اشاره‌های اساطیری، بلکه اسطوره‌ساز او، ظلم‌ستیزی و حساسیت فوق‌العاده او به ریا و تزویر و زیرکی او در بیان نظرانش در دوران پرتلاطم خود، جایگاه عرفان و کلام عرفانی در سخن او بدون آنکه او را لزوماً عارف بدانیم، جایگاه قرآن و وامداری زبانی او به قرآن و بسیاری ویژگی‌های دیگر.

یکی از این ویژگی‌ها این است که شعر حافظ ذهن خواننده را درگیر حادثه‌ایی می‌کند که بسیار پیچیده و متنوع است، به گونه‌ای که در امواج پرآشوب و هیاهو، در هم آمیز و از هم گریز و جهت‌ستیز این حادثه راه به جایی یگانه نمی‌توان برد؛ بلکه در کلاف راه‌های بی‌شمار و سردرگم آن تنها میتوان سرگردانی را تجربه کرد؛ مثل سرگردانی انسان در جهان که ناشی از تقدیر هستی اوست. دیگر اینکه، هرچند حافظ درباره‌ هستی و زندگی و آغاز و انجام انسان در گستره فرهنگ و زندگی بسیار اندیشیده است، شعرش به صراحت نشان می‌دهد که به هیچ اندیشه و مسلکی یکسره دل نبسته است و به هیچ اندیشه رسمی و مدرسی حساسیت ندارد.

«توغّل حافظ» در قرآن و جستجوی رازهای اعجاز آمیز کلام خدا مهم‌ترین کشف و اساس همه ظرایف ساختاری شعر اوست؛ یعنی «همان تأسیس عالم برزخی در شعر»؛ همان عالمی که در قرآن وجود دارد و امکان تفسیر ظاهری را در ارتباط با عالم واقعیت و نیز تفسیر روحانی را با عالم باطن یا حقیقت ممکن می‌کند. با دریافت چنین کشفی است که چند موضوعی بودن غزل‌های حافظ و انواع ظرایف هنری او معنی پیدا می‌کند. چنین، بخش عظیمی از هنر بیان و کتمان در شعر، هم در حوزه معنی و هم در حوزه صورت، هنری است که نتیجه غور و تأمل حافظ در قرآن کریم است.

حافظ به مقام انسان به عنوان مخلوقی در برزخ فرشته و حیوان آشناست و مقام عدل او را به عنوان موجودی که از یک سو روحانی و آسمانی است و از سوی دیگر جسمانی و زمینی، به طور واقع بینانه پذیرفته است. شاعر به اعتبار این جایگاه ویژه انسان، در برزخ میان فرشته و حیوان، سرزدن گناه را از او عیب نمی‌شمرد و او را به این دلیل نکوهش نمی‌کند؛ زیرا با پذیرفتن دو جنبه فرشتگی و حیوانی در انسان و حرکت ناگزیر او در میان این دو قطب مخالف، طبیعی است گاهی او به سوی جنبه حیوانی بگراید و دچار خطا و اشتباه شود و گاه با گرایش به قطب دیگر اعمال پسندیده و درست از او سرزنند. بنابراین، کس را مقام آن نرسد که بر این سیر طبیعی و فطری بشر خرده بگیرد.

ویژگی منحصر به فرد پیر حافظ «عیب پوشیدن» است و در عمل آن را تبلیغ می‌کند:

به پیر میکده گفتم که چیست راه نجات
بخواست جام می و گفت عیب پوشیدن

عیب دیگران را پوشیدن و در نتیجه بر کار خلقت و خالق ایراد نگرفتن، ویژگی اخلاقی پیر مغان است که از حساسیت او به ریا سرچشمه می‌گیرد. کرامت این پیر چنان است که حتی اجازه بدگویی در حق دیگران را - گرچه دشمنانش باشند - به مریدان نمی‌دهد

پیر گلرنگ من اندر حق ازرق پوشان
فرصت خبث نداد ارنه حکایت ها بود

«پیر مغان محبوب» ترین و ارجمندترین شخصیت شعر اوست. او که مظهر انسان واقعی است، نه فرشته است نه حیوان؛ کسی است که با آشکار کردن هر دو جنبه مثبت و منفی هستی خود، مظهر ریاستیزی است و خود را چنان که هست می‌نماید. این راست نمونی در نام او که جمع اضداد است، به خوبی نمایان است؛ پیر با همه بار معنوی و فرهنگی که در عرفان از آن اراده می‌شود و مغ به معنای کافر و نامسلمان، معنایی که بعد از اسلام پیدا کرده است.

«پیر مغان» اغلب چهره حکیمانه و متفکرانه حافظ را می‌نماید، درحالی‌که «رند»، شخصیت محبوب دیگری که در شعر حافظ برجسته شده، تصویر من شعری حافظ است و بیشتر چهره عامی‌نما، پرخاشجویانه و گستاخانه، و شیدا و شیفته گونه‌ا و را نشان می‌دهد به همین دلیل، رند عالم شعر حافظ رند بازاری نیست که مظهر طمع کاری و ریا و تظاهر است، بلکه رند روشنفکر است که چهره محسوس و نفسانی انسان طبیعی مقیم در شعر حافظ را می‌نماید و آشکارترین صفتش هم دوری از ریاست.

یکی از شخصیت‌های نامحسوب در شعر حافظ، زاهد است. او اگرچه مظهر کناره‌گیری از دنیا و ترک لذات دنیوی است، چون در دیگران جز عیب نمی‌بیند، خودبین است نه خداجو. حافظ از شیخ و صوفی و محتسب نیز با طنز و تعریض یاد کرده است.

چنانکه ذکر شد یکی از بارزترین خصوصیات سخن حافظ ریاستیزی اوست و همین ویژگی در کنار ظلم‌ستیزی‌اش او را در جایگاه یک مصلح اجتماعی قرار می‌دهد. حافظ از آن روی مصلح اجتماعی است که با آفتهای اجتماعی کار دارد. یعنی دردها و فسادها و آسیبها را تا اعماق می‌شناسد و جراح وار به بیشتر انتقاد می‌شکافد و آنگاه به مهر بانی مرهم می‌نهد.

اما در طول تاریخ ادبیاتمان غیر از عصر جدید، یعنی از رودکی و منوچهری و فردوسی به این طرف - تا حدود یک قرن پیش که افکار جدید آزادیخواهی و اصلاح اجتماعی مطرح می‌شود - چنین شاعری نداریم. در دنیای قدیم اصلا مسائل اجتماعی را یا نمی‌دیدند یا ناگفته می‌گذاشتند. و چنین هشیارها و حساسیتها در افق فرهنگ ما کمتر مطرح بوده که شاعری این قدر به آفات اجتماعی بپردازد. مقام سعدی نیز از این نظر محفوظ است، ولی سلاح انتقاد سعدی برآئی سلاح حافظ را ندارد، و غالبا از حد معلم اخلاق و ناصح مشفق فراتر نمی‌رود.

صومعه و صومعه نشینان، خانقاه و خانقاه نشینان، خرقة و خرقة پوشان، اعم از صوفی و زاهد، و شیخ و محتسب - حتی اگر محتسب پادشاه مقتدری چون امیر مبارزالدین بود- و مجلس وعظ هم آماج طنز و انتقاد و انتقادهای طنزآمیز حافظ است. خوب اگر صوفی

از جاده عرفان و زاهد از جاده شرع و محتسب از جاده عرف و اخلاق خارج نمی شدند، حافظ با آنها در نمی افتاد. چنین نبود که اینها با حافظ درافتاده باشند. اتفاقاً حافظ شأن و موقعیت و احترام اجتماعی خوبی هم داشت. ولی در غم خودش نبود، بلکه نگران ارزشهای مهمی بود که به آرایش کشیده شده بود:

حافظا می خورورندی کن و خوش باش ولی
دام تزویر مکن چون دگران قرآن را

پیدا است که قرآن را دام تزویر می کردند. دیگر غیرتی بالاتر از قرآن برای حافظ مطرح نیست. لذا بی آرام می شود و امن و آرام دروغین مدعیان را بر باد می دهد و نقابهای تزویر و ریا را می درد. صیقل سلاح حافظ در کاروبار انتقاد و اصلاح اجتماعی اش، طنز اوست.

علل اقبال بی مانند به شعر حافظ و موفقیت کم نظیر آن در طول زمان، از روزگار خود شاعر تا زمان حال، چند چیز است:

۱. تلائم و هماهنگی بعضی از جنبه های شعر حافظ با عواطف و تجربه های عمومی و غالب مردم (منظور از تجربه اثری است که شناخت در ذهن به جا می گذارد).

۲. استعداد شعر حافظ در هماهنگی با تجربه های مشترک و خصوصی انسان ها؛ برخی عوامل اصلی فراهم آمدن چنین استعدادی را می توان بیان و کتمان در ابعاد مختلف هم در حوزه معنی و هم در حوزه صورت، داشتن ظاهری روشن برای همگان و در عین حال تأویل پذیری گسترده همچون قرآن دانست.

۳. دشوار بودن تفکیک معانی از صورت در شعر حافظ؛ به این دلیل که معنی و محتوی چیزی جدا از صورت نیست که برخی از این ویژگی های صوری و پیام های غیرزبانی در شعر حافظ با شعر دیگر شاعران کم و بیش یکسان است؛ اما بعضی دیگر مکتوم است و به همین سبب به آسانی درک نمیشود؛ برای نمونه در بیت زیر:

بیا که قصر امل سخت سست بنیادست
بیار باده که بنیان عمر بر باد است

در شعر کلاسیک غیرعرفانی استعداد گفت و گوپذیری میان مخاطب و متن - با این توضیح که هر نوع ارتباط کلامی و نوشتاری را گفتگویی میان فرستنده و گیرنده کلام فرض کنیم - بسیار اندک است؛ ولی شعر حافظ که تلفیقی از شعر عرفانی و غیرعرفانی است به گونه ای برجسته هم پرسش انگیز است و هم پاسخ و پرسش فراوان در خود نهفته دارد. در غزل حافظ گفتگوی مخاطب و خواننده با متن واضح تر تحقق پیدا می کند.

کوتاه سخن آن که حافظ با همه خوانندگان خود سخن می گوید و کلامش چنان پربار و چندلایه و تفسیرپذیر است که هر کس طرف خود می بندد و حظ خود می برد.

منابع:

- خرمشاهی، بهاء‌الدین، (۱۳۷۲)، حافظ‌نامه، تهران، نشر علمی و فرهنگی.